

رؤیای مدرسه سبز من^۱

جان هاردی
ترجمه: وحید عطاران



نیمکت‌ها به شکل مستطیل نیستند.

در مدرسه سبز دانش آموزان می‌خندند، اتفاقی شگفت در مدرسه، به خصوص برای من. ما در اینجا براساس فلسفه «کل‌گرایی»^۲ عمل می‌کنیم.

فرزندان ما ۱۸۱ روز از سال را صرف رفتن به مدرسه‌ای به شکل قوطی می‌کنند. زندان

و تیمارستان را هم با همان مصالحی می‌سازند که مدرسه مرا بنا کردند.

نور طبیعی، روشنایی کلاس‌های مدرسه سبز را تأمین می‌کند. زیباست. باد ملایمی از لای بامبوها می‌گذرد و زمانی که باد در کلاس نمی‌وزد، دانش‌آموزان حباب درست می‌کنند، اما حباب‌های آن‌ها به حباب‌هایی که شما دیده‌اید، شبیه نیستند. دانش‌آموزان می‌دانند که در آینده نمی‌توانند بی‌رنج و زحمت بر طبیعت استیلا داشته باشند. ما ماهانه صورت حساب‌ها را می‌پردازیم اما کسانی که در واقع صورت حساب‌ها را پرداخت خواهند کرد، نوه‌هایمان هستند. ما به دانش‌آموزان یاد می‌دهیم که دنیا از بین رفتنی نیست. دانش‌آموزان روی میزهایشان نقاشی‌های متفاوتی کشیده‌اند. آن‌ها همچنین برای دو دوره

من در روستایی کوچک در کانادا متولد شده‌ام و با بیماری نادر «نارسایی در خواندن» دست و پنجه نرم می‌کنم. روزهای سختی را در مدرسه گذراندم. به طوری که مادرم می‌گفت، تنها کسی بودم که در راه مدرسه مدام گریه می‌کردم. در ۲۵ سالگی کانادا را به مقصد «بالی» ترک کردم و در آنجا بهترین همسر دنیا، سینتیا را ملاقات کردم. ما در عرض ۲۰ سال توانستیم به کمک هم وارد تجارت طلا و جواهر شویم. داستان ما تقریباً شبیه قصه‌های دیو و پری بود.

بعد از بازنشستگی، یک روز همسرم مرا به دیدن فیلمی دعوت کرد که اصلاً علاقه‌ای به دیدنش نداشتم. آن فیلم در واقع زندگی‌ام را نابود کرد؛ فیلم «حقیقت ناخوشایند» اثر آقای الگور^۲. اگر حتی بخشی از حرف‌هایی که آقای الگور می‌زند حقیقت داشته باشد، هیچ‌کدام از چهار فرزندم، زندگی‌ای مانند زندگی مرا تجربه نخواهند کرد. برای همین، تصمیم گرفتم تمام سعی‌ام را بکنم تا حداقل امکانات بیشتری برای پیشرفت بچه‌هایم فراهم آورم.

جزیره‌ای بسیار کوچک با فرهنگ خاص هندی. من و سینتیا در بالی بهترین زندگی را تجربه کردیم. ما تصمیم گرفتیم کار بومی خارق‌العاده‌ای را سر و سامان دهیم. اینجا مدرسه سبز است. می‌دانم زیاد هم شبیه مدرسه نیست، اما ما تصمیم گرفتیم آن را به مدرسه تبدیل کنیم؛ کاری بسیار بسیار طبیعی و سبز. کلاس‌ها دیوار ندارند و معلم روی چوب بامبو می‌نویسد.

۱. به عقیده من، اگر این کودک روزی همچون انسانی کامل فارغ‌التحصیل شود، در تمام دنیا فرصت زندگی خواهد داشت.

پرسیدیم چرا؟ او گفت: «یک بار دربارهٔ مدرسهٔ سبزی خوابی دیدم و در خواب تصویری از آن را مشاهده کردم. سوار هواپیما شدم و به اینجا آمدم تا از نزدیک آن را ببینم. قرار است به زودی بچه‌هایم را در این مدرسه ثبت‌نام کنم.»

این خبری بسیار خوشایند بود. خوشایندتر از آن این که بیشتر مردم شروع به ساختن خانه‌های سبز در کنار مدرسه کرده‌اند و از این پس فرزندانمان به راحتی می‌توانند فاصلهٔ مدرسه تا خانه را پیاده بروند. همچنین مشاغل سبزشان را به این منطقه آورده‌اند و امیدوارم رستوران‌های سبزشان را هم در اینجا بنا کنند. در ساخت پیاده‌روها از هیچ‌گونه مواد شیمیایی نفتی استفاده نشده است.

در واقع، در اینجا پیاده‌رو وجود ندارد. سنگ‌های آتشفشانی هستند که با دست کار گذاشته شده‌اند. پیاده‌روها از شن پوشیده شده‌اند و هنگام بارندگی بالا می‌آیند، اما هنوز سبزند. بوفالوی می‌خواهد برای شام تمامی حصارهای مدرسهٔ سبزی را بخورد. وقتی بچه‌های مهدکودک درها را حرکت دادند، فهمیدند که حصارها از جنس نشاسته‌اند. آن‌ها شروع به چیدن ریشه‌های «تایپوکا» کردند و آن‌ها را به آشپزخانه بردند. برش‌های نازکی در آن‌ها ایجاد کردند و با آن‌ها چیپس‌های خوشمزه‌ای درست کردند.



مدرسهٔ سبزی، مدرسهٔ پیش‌گامان بومی و جهانی است. دانش‌آموزان مدرسهٔ سبزی از ۲۵ کشور جهان هستند. وقتی به آن‌ها نگاه می‌کنم، به وضوح می‌بینم که برای آیندهٔ خود به سختی می‌کوشند.

مدرسهٔ سبزی با ۱۶۰ دانش‌آموز وارد سومین سال تأسیس خود می‌شود. در مدرسهٔ سبزی دانش‌آموزان خواندن و نوشتن را در کنار چیزهای دیگر یاد می‌گیرند. طرز ساخت بناهایی از جنس بامبو را و هنر کهن بالی را یاد می‌گیرند. هنر بالی که به «کشتی گلی» معروف است، از سرگرمی‌های مردمان بالی محسوب می‌شود. دانش‌آموزان از آن لذت می‌برند، اما خانواده‌هایشان چندان از آن خوششان نمی‌آید.

ما تصمیم گرفته‌ایم دانش‌آموزان مدرسهٔ سبزی بومی باشند. بومی در اینجا به چه معناست؟ به این معنا که ۲۰ درصد از جمعیت مدرسهٔ ما باید از اهالی بالی باشند و این واقعاً تعهدی بزرگ است. حق با ما بود. مردمان زیادی از سراسر جهان برای کمک به هزینهٔ

کلاس‌های فوق‌برنامه ثبت‌نام کرده‌اند. اولین کلاس، کلاس سنباده‌کاری و کلاس دوم، آموزش موم‌مالی است. آن‌ها صاحب نیمکت‌های خودشان هستند. دانش‌آموزان به خوبی می‌دانند که چگونه از جهان مراقبت کنند.

در حال حاضر برق مدرسه از شبکهٔ برق‌رسانی تأمین می‌شود و این موضوع چندان خوشایند نیست. اما قرار است شرکتی در پاریس در تبدیل انرژی خورشیدی به برق به ما کمک کند.

توربین‌هایی به اندازهٔ دوونیم متر در رودخانه قرار داده شده‌اند. وقتی کار توربین‌ها شروع شود، حدود ۸۰۰۰ وات



برق در شبانه‌روز تولید می‌شود.

در اینجا خبری از سیفون نیست. دست‌شویی‌ها عمدتاً هوزی هستند که به آب نیاز ندارند و کسی هم در مدرسه علاقه‌ای به دانستن طرز کار آن‌ها ندارد. دانش‌آموزان از این سیستم راضی هستند و تاکنون مشکلی پیش نیامده است.

↑ این دومین گردایی است که در جهان ساخته می‌شود.



بوم‌نقاشی و کائوچو به وسیلهٔ خورشید از بین رفته‌اند و ما باید پلاستیک‌های بازیافت‌شده را جایگزین آن‌ها کنیم. معلمان از تخته‌های ساخته شده از پی‌وی‌سی استفاده می‌کنند. ما چند ایدهٔ خوب در ذهن داشتیم. شیشه‌های کهنهٔ جلوی یک خودرو را برداشتیم و پشتشان کاغذ چسباندیم. با این کار اولین جایگزین تخته‌های سفید را تولید کردیم.

مدرسهٔ سبزی در شمال مرکزی بالی قرار دارد و مساحت آن حدود ۲۰ هکتار است. در میان آن رودی زیبا جاری است و شما می‌توانید چگونگی عبور ما از رودخانه را ببینید. یک روز مردی هیجان‌زده به مدرسهٔ ما آمد. به او گفتم: «به مدرسهٔ سبزی خوش آمدید!»

او گفت: «من ۲۴ ساعت در هواپیما بوده‌ام تا به اینجا برسم.»



سال بعد آماده برداشت برای ساختن بنای مدرسه است. چوب این درخت به محکمی چوب درخت «ساج» و قادر به نگهداری هر نوع سقفی است. معمارها این مصالح را با خودشان آوردند.

مشکلات ساخت مدرسه

وقتی کارگران بالی این مصالح را دیدند، با تعجب پرسیدند: «این‌ها چه هستند؟»

از این‌رو ما از مهندسان خبره خواستیم که مدل‌های بزرگ‌تری بسازند. نجارهای بومی با خط‌کشی‌هایی از جنس بامبو، شروع به اندازه‌گیری کردند و در ساخت این بنا از روش‌های سنتی و دست‌هایشان کمک گرفتند. شلوغی و بی‌نظمی در آنجا موج می‌زد.

آیا توسعه این الگو در شرایط فعلی شدنی است؟

به نظر ما شدنی است. مدرسه سبز الگویی است که برای جهان ساخته‌ایم. مدرسه‌ای است که برای بالی ساخته‌ایم و شما برای ساختن آن فقط و فقط باید از چند قانون پیروی کنید: بومی باشید، اجازه بدهید که محیط شما را رهبری کند و به این فکر کنید که چگونه نوه‌های شما ممکن است محیطشان را بسازند. آقای الگور، خیلی ممنونم که زندگی مرا نابود کردید، اما آینده‌ای بی‌نظیر سر راه من قرار دادید. اگر به تکمیل ساخت مدرسه سبز و ساختن ۵۰ مدرسه دیگر در دنیا علاقه دارید، لطفاً بیایید و به ما سر بزنید.

* پی‌نوشت

1. My green school dream

۲. فیلم حقیقت ناخوشایند مستندی است که الگور، نامزد سابق ریاست جمهوری آمریکا، درباره گرم شدن زمین ساخته است.
۳. فلسفه‌ای که به تربیت انسان در همه ابعاد توجه دارد.

4. Mud wrestling

* منبع

سخنرانی جان هاردی در کنفرانس TED.
www.TED.com

تحصیل دانش‌آموزان اهل بالی به این شهر می‌آیند؛ به‌خاطر اینکه این دانش‌آموزان در آینده رهبران سبز بالی‌اند.



معلم‌ها همچون دانش‌آموزان از جاهای متفاوتی به این مدرسه آمده‌اند و جالب این است که تعداد داوطلبان روبه افزایش است. مردی از جاوا یا نمونه‌ای غنی شده در کشاورزی به اینجا آمد. زنی از آفریقا با موسیقی‌اش آمد. این داوطلب‌ها به همراه معلم‌ها، عمیقاً متعهد به ایجاد نسلی نو از رهبران سبز فراملیتی هستند. ما نمی‌دانیم تأثیر مدرسه سبز، تا چه حد است. نیازمند کسی هستیم که بیاید و این موضوع را بررسی کند. فرزندان ما به شیوه‌های متفاوت یاد می‌گیرند و با وجود نارساخوانی، در این کلاس‌ها به‌خوبی عمل می‌کنند.

چگونه مدرسه سبز را ساختیم؟

به کمک «بامبو». تنه بامبو مثل قطار از زمین بیرون می‌آید.

بعد از دو ماه به اندازه درخت نارگیل رشد می‌کند و سه

